

کارکرد دانش حقوق در سبک همزیستی مسالمت آمیز

مریم سیرت شیخزاده^۱

چکیده

اصل همزیستی مسالمت آمیز، یکی از اصول بنیادین دانش حقوق به ویژه حقوق بین الملل معاصر به شمار می رود و در سطوح بسیار گسترده‌ی حقوقی و سیاسی، میدان عمل دارد. در واقع، این اصل خود مشتمل بر اصول و مصادیقی است که بر همکاری و ارتباط بین ملت‌ها و جوامع مختلف استوار است. از آنجاکه حقوق دانش اجتماعی است و هدف عمده آن تحقق عدالت و نظم اجتماعی است و از طرفی تحقق این دو هدف را زمانی ممکن است که افراد جامعه بشری زندگی بر پایه همبستگی و همزیستی را داشته باشند. لذا در علم حقوق برای این منظور مصادیق را قانون‌گذاران ارائه نموده‌اند که با تحقق این مصادیق اصل همزیستی که در نهاد انبای بشری نهفته است شکل گرفته و تا حدودی تمایلات و هوس‌های شیطانی انسان مهار می گردد. مهم‌ترین این اصول را می توان اصل آزادی عقیده، برابری ملت‌ها، برابری دولت‌ها در سطح بین الملل، تعاون و همکاری با هم‌نوعان و وفای به تعهد و قراردادهای نام برد. اصول مذکور را قوانین بین المللی به رسمیت شناخته و موادی را بر این مهم اختصاص داده‌اند. در این میان در قوانین داخلی کشور افغانستان نیز به تبع از قواعد بین الملل، مقنن از این اصول یاد نموده و موادی را بر این مهم اختصاص داده است. لذا تحقیق حاضر با روش تحلیلی و توصیفی به بیان اصول ذکر شده پرداخته است.

واژگان کلیدی: همزیستی مسالمت آمیز، همبستگی، حقوق، صلح، عدالت، برابری.

۱. ماستر حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) - افغانستان.

مقدمه

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، با تشکیل جوامع کوچک و بزرگ و برقراری رابطه با هممنوع خویش، می‌کوشد ارتباطی بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز را تجربه کند. لذا مقصود از همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها، فراتر از صلح و مشتمل بر روشی است که تعاون و احسان به دیگران را نیز دربرمی‌گیرد؛ اما از جانبی به خاطر بر نفس سرکش و اغواگر حالت ستیزه‌گری و جنگ در میان انسان‌ها نقش اساسی را ایفاء می‌کند.

از یک طرف، عارضه جنگ و ناامنی ارتباط تنگاتنگی با غرایز و تمایلات نفسانی انسان دارد و از دیگر سوی پیوند عمیق فطری در نهاد وجودی انسان‌ها ندای زندگی بر محور صلح و سازش را سر می‌دهد. در این میان آرمان اساسی دانش حقوق که بر مبنای طینت انسانی شکل گرفته وضع قوانین و مقررات بر پایه فطرت و طبیعت انسانی است؛ اما تحقق این آرمان و هدف زمانی متصور است که امیال و هوس‌های ناهمگون از وجود انسان رخت ببرند.

پس با توجه به این درهم‌تنیدگی‌های که در تحقق این هدف از یک‌سوی و امیال و تمایلات نفسانی انسانی از دیگر سوی متصور است، مهم‌ترین انگیزه را برای طرح این پژوهش برای نگارنده ایجاد نموده است. لذا پرسش اساسی پژوهش این‌گونه مطرح می‌گردد: «کارکرد دانش حقوق بر سبک همزیستی مسالمت‌آمیز چگونه است؟» بر پایه این پرسش مفروض نوشتار حاضر این است که همزیستی مسالمت‌آمیز در قواعد و مقررات حقوقی از جایگاه وسیع و رفیعی برخوردار است و با همپوشانی بر مبانی فطری (صلح، امنیت، عدالت...) که همه انسان‌ها خواستار تحقق آن‌اند درصدد تحقق بخشیدن به این آرمان است. تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی شکل گرفته و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. همزیستی

واژه همزیستی در نزد واژه‌نگاران فارسی به معنی «به فعالیت‌های حیاتی و به مرادوه ادامه دادن، ادامه فعالیت‌ها و رابطه دو یا چند دولت که از لحاظ نوع و رژیم حکومت با یکدیگر فرق دارند» (معین، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۹۱). به «باهم زیستن یا باهم زندگی کردن دو تن و یا دو گروه درحالی که

شاید مناسب هم نباشند» نیز همزیستی مسالمت‌آمیز اطلاق می‌کنند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۰۸۱۷). یکی دیگر از لغت‌شناسان همزیستی را چنین تعریف می‌کند: «زیستن در کنار هم دیگر همراه با سازگاری، همکاری و ارتباط متقابل با یکدیگر» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۸۴۴۰۱). در زبان عربی واژه معادل این کلمه را می‌توان لغاتی همچون «التَّعَاشِ» دانست که مصدر عیش است و به همزیستی مشترک مردم بدون در نظر گرفتن دین و مذهب گفته اطلاق می‌شود؛ «التَّعَاشِ السَّلْمِی» و تصالح، تسالم، تساهل و تسامع از دیگر واژه‌های هم‌سو با همزیستی است. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۰۰؛ سیاح، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶).

در مفهوم کاربردی، همزیستی اصطلاحی است که در دانش‌های گوناگونی به کار می‌رود. از نظر قرآنی این اصل را می‌توان رفتاری همراه با تسامح و نرمی و گذشت دانست درجایی که به‌صورت معمول انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد؛ چنان‌که خداوند متعال، یکی از ویژگی‌های مؤمنان را چنین بیان می‌کند که «آنان «سینه» را با «حسنه» دفع می‌کنند.» (قصص: ۵۴). در دانش علوم اجتماعی با نگاهی دینی عبارت است از ارتباط مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب و فرق مختلف باهمدیگر و داشتن زندگی با ایده‌های مشترک، زندگی کردن پیروان مذاهب باهم دوش بدوش بدون دعوی و درگیری؛ به عبارت دیگر مردم یک جامعه باوجود مذاهب و عقاید گوناگون در آرامش و صلح و تعاون با یکدیگر به سر برده، اختلاف را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند (مسترحمی و تقدسی، ۱۳۹۶، ص ۱۰).

با دقتی در مفهوم لغوی و اصطلاحی این واژه می‌توان به این نکته پی برد که بین لغوی و اصطلاحی این مهم رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است؛ زیرا در هر دو تعریف به رابطه انسان‌ها باهم دیگر و توجه به حقوق هم‌نوعان بیان گردیده است.

۱-۲. مسالمت

در نزد واژه‌نگاران عرب مسالمت از باب مفاعله بوده و از ماده سلم گرفته شده است. طوری در معنی فارسی به معنی مشارکت است، سلامتی، بی‌عیب و نقص و دور بودن از هرگونه آزار و گزند معنی شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۹۰). از منظر حقوقی اندیشمندان حقوق در تعریف این اصل این‌گونه می‌نگارند «نحوه مناسبات، بین ممالکی که دولت‌های آن‌ها دارای

نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند؛ یعنی، رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه ملت‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۹). بنا به تعریف، می‌توان منظور از همزیستی مسالمت‌آمیز را روشی دانست که نحوه مناسبات و رفتار دولت‌ها را که دارای نظام اجتماعی و اقتصادی متفاوت‌اند تبیین می‌کند.

۱-۳. حقوق

در معنی لغوی حقوق جمع حق بوده و حق در یک معنی ضد باطل است و یا حق را می‌توان سلطه و امتیازی دانست که به صاحب آن اعطا می‌گردد (حمیری، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۲۴۸؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ۴۷۲). در مفهوم اصطلاحی امتیازی است که به موجب قانون یا دیگر قواعد حقوقی به شخص حقیقی و یا حقوقی اعطا شده و دیگران ملزم به رعایت آن‌اند؛ مانند حق مالکیت، حق انتخاب کردن، حق انتخاب شدن و...

ولی در پژوهش ذیل هدف ما از حقوق، بدین معنی نیست بلکه مراد ما از این واژه دانش حقوق است؛ لذا صاحب‌نظران و اندیشمندان حقوق را به معنی وسیع آن یک دانش انسانی و اجتماعی معرفی نموده‌اند و در تعریف حقوق بیان می‌دارند که حقوق شاخه‌ای از دانش اجتماعی است که به بررسی استدلالی و روشمند مقررات حاکم بر جامعه و دولت می‌پردازد و چگونگی پیدایش و سیر تحول، وضع و تصویب، تفسیر و استنباط و بالاخره اجرای آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲، ص ۱۰).

با تحلیل تعریف مذکور می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که حقوق اولاً یک دانش مستقل بشری است که با علوم دیگری همچون علوم الهی و غیر الهی مشابهت‌ها و مفارقت‌هایی دارد. ثانیاً این علم به قواعد و مقررات حاکم بر دولت و جامعه پرداخته و دارای ضمانت اجرای بیرونی یا دولتی است که هدف آن اجرای عدالت به منظور ایجاد نظم و امنیت در بین جامعه و مردم است.

۲. اهمیت و ضرورت بحث

همزیستی مسالمت‌آمیز یکی از مباحث غیرقابل انکار است که به مقتضای فطرت و طبیعت انسان

در مناسبات و روابطی که در میدان‌ها مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند، با قطع نظر از علل و عوامل خارجی، این حالت را دارا است. به گونه‌ای که این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و خصائص عالیّه و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی بس عمیق و غیرقابل تفکیک دارد و اصولاً باید آن را از مظاهر معنوی حیات و وحدت روحی انسان‌ها به شمار آورد.

گرچه حالت ستیزه‌گری و جنگ نیز در میان انسان‌ها از یک سلسله احساسات سرکش درونی سرچشمه می‌گیرد و غریزه حب ذات و حسن استخدام و غرایز ناشی از آن دو در زمینه‌سازی جنگ و تولید حالت ستیزه‌گری نقش اساسی را ایفاء می‌کند، ولی نباید از این نکته غفلت کرد که ارتباط عارضه جنگ با غرایز انسانی، تنها در صورت افراط در بهره‌برداری از غرایز درونی قابل قبول است و از این رو اگر ما به نظر دقیق، عوامل درونی و علل روانی پدیده جنگ را در انسان جستجو نماییم، باید انگشت روی حالت روانی عارضی و به اصطلاح غرایز ثانوی که از افراط و تفریط در بهره‌برداری از غرایز اولیه وام گرفته و در نتیجه حالات انحرافی درونی را عامل اصلی آن بدانیم. از طرف دیگر پیوند فطری و طبیعی و اخلاقی مسئله همزیستی و صلح با انسان از نظر واقعیت‌های عینی و حقائق تاریخی نیز مورد تأیید بوده و اصول و قواعد عقل و فکر و دانش نیز این پیوند معنوی را بیش از پیش محکم‌تر ساخته است. (زنجانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۳۷۸).

در این گذار همان گونه که در تعریف دانش حقوق نیز نگاشته شد می‌توان به این مهم دست یافت این که هدف اصلی این دانش تأمین نظم عمومی و تحقق عدالت است و از آنجاکه انسان موجودی مدنی بالطبع بوده و در اثر مراودات با هم‌نوعان خویش که غالباً با تکیه بر غرایز نفسانی زندگی می‌نمایند و دست بر جرائم متعدد که در قانون پیش بینی شده بزنند. در این میان از یک جانب ممکن اعمال این مجرمین که در مراوده با بقیه انسان‌ها بر روحيات و طینت انسانی تأثیر گذاشته و از جانب دیگر فضای اجتماعی و انسانی را از آرمان اصلی آن که همانا تحقق مدینه فاضله باشد دور نگه می‌دارد. لذا لازم است حقوق به عنوان دانشی که هم بر تحقق عدالت انسانی و اجتماعی تأکید دارد و هم به دنبال تحقق نظم و امنیت اجتماعی است. بهترین راه کار را در هم‌زیستی میان انسان به ارمغان آورد.

۳. پیشینه همزیستی مسالمت آمیز در علم حقوق

مبحث همزیستی مسالمت آمیز یکی از مباحث مهم و کلیدی در دانش حقوق است که ابتدا جنبه سیاسی داشته ولی به تدریج جنبه حقوقی را به خود گرفت و از سوی برخی نویسندگان به عنوان اصل عمومی حقوق بین الملل و اصل حقوق بین الملل عمومی معرفی گردید. (کلیار، ۱۳۶۸، ص ۵۶۶)

این اصل که بر صلح پایدار و پرهیز از خشونت تأکید دارد، در اوایل قرن بیستم در روابط بین الملل مطرح گردید. شاید بتوان طرح اولیه این اصل را به اتحاد جماهیر شوروی منتصب دانست. آن زمان که استالین ضمن تأکید بر مبارزه سوسیالیسم با کاپیتالیسم، روش مسالمت آمیز را بهترین راه برای دستیابی به اهداف کمونیسم می دانست و در کنگره حزب کمونیسم شوروی در سال ۱۹۳۴ م بر استقرار روابط دوستانه با همه کشورهای جهان اعلام کرد. پس از او خروشچف راه نابودی کاپیتالیسم و برتری کمونیسم بر سایر نظام های جهان را در ادامه راه های صلح آمیز و غیر نظامی دانست.

پس از جنگ جهانی دوم و تصویب منشور ملل متحد، تلاش ها برای نزدیک شدن به هدف همبستگی جهانی افزایش یافت و اصل همزیستی مسالمت آمیز مورد توجه بیشتر کشورها، سازمان ها و حقوقدانان بین المللی قرار گرفت. از جمله این اقدامات می توان به تشکیل انجمن حقوق بین الملل به دنبال تصمیمی که در کنفرانس دوبرونیک م ۱۹۵۶ اتخاذ گردید و متعاقب آن تشکیل کمیته های جهت بررسی ابعاد حقوقی همزیستی مسالمت آمیز و تلاش ارکان و زیر مجموعه های سازمان ملل متحد درباره اصول حقوق بین المللی که مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولت ها انجامید. در نهایت حصول توافق درباره این اصول در بیست و پنجمین دوره اجلاسیه مجمع عمومی در ۲۴ اکتبر سال ۱۹۷۰ م منجر گردید. (کریمی نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).

۴. مصادیق همزیستی مسالمت آمیز

پس از بیان مفاهیم و کلیات پژوهش، به مهم ترین مصادیق همزیستی مسالمت آمیز در حقوق پرداخته می شود:

۴-۱. صلح و امنیت

یکی از بارزترین مصداق برای تحقق همزیستی مسالمت آمیز از منظر دانش حقوق همانا تحقق صلح و امنیت اجتماعی اعم از سطح داخلی و بین المللی است. دو رشته حقوق بین الملل و حقوق بشر از مجموعه رشته های حقوقی، بیشترین ارتباط را با مقوله صلح دارند که در بسیاری از کشورها، رشته های حقوق بین الملل و حقوق بشر با تاسی از منشور ملل متحد پایه ریزی شدند که وفق آن، صلح و ترک جنگ است که در تارک ارزش های حقوقی علی الخصوص حقوق بین الملل قرار گرفته و در کنه خود البته به ارزش های دیگری از قبیل حقوق بشر، دموکراسی و عدالت نیز ارجاع می دهند.

منشور ملل متحد در بندهای آغازین مقدمه، به تصمیم مردم ملل متحد برای محفوظ داشتن نسل های آینده از بلایای جنگ و متحد ساختن قوای بین المللی برای نگاهداری از صلح و امنیت بین المللی اشاره دارد و در این راستا، هدف اولیه سازمان در بند ۱ ماده ۱ به حفظ صلح و امنیت بین المللی اختصاص یافته است. همین هدف بنیادین منشور بوده که شالوده اصلی نظام دانشگاهی حقوق بین الملل را در بسیاری از کشورهای جهان طرح ریزی نموده است. تا از این طریق، راه کارهای مقابله با جنگ به عنوان مهم ترین تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی تقویت شود؛ اما رفته رفته، گستره تهدیدهای علیه صلح و امنیت بین المللی افزایش یافته و شورای امنیت به عنوان رکن اولیه در نظام ملل متحد که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین المللی را عهده دار است، مصادیق این تهدیدات را به حوزه های دیگری از قبیل نبود احترام به حقوق بشر، تروریسم و بی عدالتی نیز فزونی داده و سازوکارهای ملل متحد را در این راستا بسیج کرده است (عسکری، خسروی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۰).

روی هم رفته قانون گذار قانون اساسی افغانستان نیز تأمین مقاصد جایز و صلح آمیز را یکی از حقوق مسلم اتباع می داند و در مقابل تأمین امنیت و دفاع از تمامیت ارضی کشور را از وظایف و مسئولیت های دولت قلمداد می کند. پس می توان نتیجه گرفت این که بنا به بیان منشور ملل متحد مهم ترین هدف برای تصویب منشور مذکور تحقق صلح و امنیت جهانی است.

۴-۲. عدالت اجتماعی

یکی از مهم ترین مصادیق برای تحقق همزیستی و همبستگی مسالمت آمیز که دانش حقوقی بر

آن تأکید نموده و در مواد متعدد قوانین بین‌المللی به آن اشاره شده است همانا بحث در خصوص عدالت اجتماعی در میان تمامی جامعه بشری است. قانون‌گذاران قوانین بین‌المللی در تمامی ابعاد اجتماعی بر این اشاره نموده‌اند تا آنجا که یکی از مهم‌ترین اهداف پایه‌ریزی علم حقوق را نیز همانا تحقق عدالت اجتماعی می‌دانند.

واژه عدالت در فضاهای متنوعی استعمال می‌شود که در هر یک به دلیل اقتضائات مختلف، تلقی ویژه‌ای درباره عدالت پدید می‌آورد؛ چنان‌که گاهی برای عدالت معنای متعددی یاد می‌کنند. در فضای حقوقی بیشتر به بعد تقنینی و قضایی عدالت توجه می‌کنند؛ اما با این هم در قواعد و مقررات بین‌المللی و منطقه‌ای حقوقی تعریف مشخصی از این مهم ارائه نگردیده و از کاربرد عبارت مذکور در قوانین بین‌المللی می‌توان کاربرد این واژه را در ادبیات قضایی به معنی داشتن وصف بی‌طرفی و درستی، غیر جانب‌دارانه و برابری میان طرفین منازعه بکار برد (حیدری، ۱۳۹۹، ص ۲۳۸).

اما به نظر نگارنده تعریف مذکور خالی از ایراد نیست زیرا در تعریف بیان‌شده بین عدالت و مساوات خلط مبحث گردیده زیرا این دو واژه از نظر لغوی متمایز از هم‌اند و اگر از منظر حقوقی مراد عدالت و مساوات همسان و همانند باشد نه تنها که هدف اصلی دانش حقوقی محقق نمی‌شود بر علاوه نظم عمومی هم اعاده نمی‌گردد.

اما از آنجا که وضع قوانین و صدور احکام قضایی بیشتر بر اساس رشته اصولی پایه و حقوق اولیه انسانی استوار است، برخلاف عدالت در فضای اقتصادی و اجتماعی که بیشتر به نتایج حاصله و چگونگی توزیع بهره‌مندی‌ها و محرومیت‌ها و شرایط جامعه توجه دارند و درصدد تعدیل و اصلاح آن هستند. در قانون‌گذاری بعضی خصوصیات شکلی را برای قوانین بر می‌شمرند که گذشته از محتوا، برای عادلانه بودن قانون موضوعیت دارد مثل قاعده عدم تکلیف بما لا یطاق این خصوصیات با جنبه شکلی عدالت مرتبط بوده که از آن به عنوان عدالت صوری یاد می‌کنند. البته این ویژگی برای عادلانه بودن قانون بسنده نیست؛ زیرا ممکن است قوانینی در رژیم فاسد برقرار شود که همه این اوصاف را دارا باشد، ولی از نظر محتوا با اصول اخلاقی و انسانی ناسازگار باشند. لذا جهت دومی برای تحقق عدالت بیان نموده‌اند که از آن به عدالت جوهری تعبیر می‌کنند در این بعد به محتوای قوانین نگریسته شده و آن را در فضای حقوقی با

اصول و موازین پایه می‌سنجند؛ موازینی که مبنای نظم اجتماعی تحدید و تعریف شده‌اند و نگهدارنده نظام اجتماعی موجودند. اگر کسی در رفتارش از این حدود و موازین تخطی کند و یا به حقوق دیگران آسیب رساند، اصل عدالت با اهرم قانون در صدد تدارک و جبران این امر برمی‌آید (توسلی، بی‌تا، ص ۹۵).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت این‌که از نظر دانش حقوق زمانی می‌توان به عدالت اجتماعی دست یافت که قانون‌گذاران هم در وضع و هم در تصویب قوانین هم به عدالت صوری و هم به عدالت مادی یا جوهری دقت داشته باشند. تا با تحقق عدالت همبستگی و همزیستی میان افراد جامعه شکل گیرد.

۵. اصول همزیستی مسالمت‌آمیز

پس از بیان برخی مصادیق همزیستی مسالمت‌آمیز، اصول حاکم بر همزیستی مسالمت‌آمیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. وحدت نظر درباره تعداد اصول برشمرده شده توسط نهادهای حقوقی وجود ندارد و حقوقدانان این اصول را بین ۵-۱۶ اصل معرفی نموده‌اند (ساوچی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲)؛ البته، برخی از این اصول با برخی دیگر قابل ادغام‌اند لذا در زیر مهم‌ترین اصول از همزیستی مسالمت‌آمیز از منظر حقوقی را به بحث می‌گیریم.

۵-۱. آزادی عقیده

یکی از بارزترین اصول همزیستی مسالمت‌آمیز بیان‌شده در دانش حقوق، آزادی فکری و عقیدتی است. این اصل از یک طرف، بیان‌گر شناخت آزادی افراد در بعد فردی آن است و از جانب دیگر مبین شناخت آزادی در قالب بعد اجتماعی و دینی نیز می‌گردد. همان‌گونه که اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۸ این‌گونه می‌نگارد: «هرکس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب بهره‌مند گردد، این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و بجای آوردن آیین‌ها چه به تنهایی و چه به صورت جمعی نیز می‌گردد».

نکات قابل تأمل در متن ماده مذکور این است که ابتدا قانون‌گذار آزادی مطلق را برای فرد فرد جامعه انسانی در نظر گرفته تا آنجا که فرد علاوه بر ابراز عقیده چه به صورت فردی و چه به صورت

جمعی آزادی در خصوص تغییر عقیده را نیز دارا است؛ اما از طرفی این لوح هیچ‌گونه تعهد الزام آوری برای حکومت‌ها نداشته و در قالب یک اعلامیه می‌باشد لذا حکومت‌ها می‌توانند آن را نقض نموده و این آزادی را از افراد جامعه سلب کنند که در این صورت علاوه بر این که از حقوق انسانی افراد جامعه دور می‌شویم از همبستگی و هم‌زیستی میان افراد جامعه نیز دور خواهیم شد.

در این میان مقنن قانون اساسی افغانستان نیز گرچه به صورت صریح به این حق اشاره ننموده اما با دقت در مواد دوم و سی و چهارم این قانون می‌توان به این مهم دست یافت که قانون‌گذار از یک‌سوی آزادی بیان که می‌توان بیان عقیده و باور باشد را به رسمیت شناخته و آن را از تعرض مصون می‌دارد و از سوی دیگر پیروان سایر ادیان را در اجرای مراسم دینی و مذهبی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌داند. این بدان معنی است که همه افراد جامعه افغانستان علاوه بر حقوقی که دارند تکالیفی را نیز متحمل می‌شوند. بدین معنی که همبستگی و هم‌زیستی میان مذاهب و ادیان موجود در افغانستان زمانی قابل اجرا است که از حدود تعیین شده در قانون گذر نکند.

۵-۲. اصل برابری ملت‌ها

یکی دیگر از اصولی که حقوق بر آن تاکید داشته و ناظر به هم‌زیستی مسالمت آمیز میان جوامع انسانی است، برابری ملت‌ها است. این اصل در حالی مطرح می‌گردد که سرگذشت تاریخی افراد بشری به دلیل وجود نظام طبقاتی و تسلط زورمندان بر مستضعفان سیاه و تاریک بوده است. لذا منظور از اصل مذکور بنا به بیان حقوق‌دانان تمام افراد مردم دارای حقوق و تکالیف یکسان‌اند.

زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود. اختلافات اجتماعی به هر شکلی باشد راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار می‌نماید و تمام اصولی را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد ناممکن می‌سازد؛ به همین خاطر است که برای تحقق دموکراسی مساوات را اصل و آزادی را فرع می‌دانند (هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۰).

بدین جهت در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از اهداف عمده وضع اعلامیه مذکور را برابری تمامی اعضای خانواده بشری و اعطای حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان می‌داند. در ماده اول اعلامیه مذکور نیز مقرر می‌دارد این که: «تمامی انسان‌ها با منزلت و حقوقی یکسان به دنیا

می‌آیند...». همین‌گونه در قانون اساسی افغانستان نیز قانون‌گذار اصل مذکور را شناسی نموده و این‌گونه مقرر می‌دارد: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد» (قانون اساسی، ۱۳۸۲، ماده ۶). نکات قابل دقت در متن اعلامیه جهانی حقوق بشر و همین‌گونه قانون اساسی افغانستان بدین شرح است که اولاً اصل برابری در اعلامیه جهانی حقوق بشر از جایگاه بلندی برخوردار است تا آنجا که یکی از اهداف وضع اعلامیه را برابری میان خانواده بشری می‌داند. این در حالی است که در طول تاریخ ثروتمندان و زورمندان از روی قهر و غلبه بر اریکه قدرت نشسته بودند و علاوه بر این که این اصل را به رسمیت نمی‌شناختند حتی اصل مذکور را کاملاً مخدوش می‌دانستند. ثانیاً قانون‌گذار در متن اعلامیه مذکور نه تنها این اصل را به رسمیت شناخته بلکه خلقت انسانی را متکی بر برابری می‌داند. همین‌گونه قانون‌گذار افغانستان نیز تحقق برابری میان تمام اقوام این کشور را یکی از وظایف اصلی دولت می‌داند. پس مطابق اصل مذکور جامعه انسانی زمانی به همبستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان هم‌نوعان خویش خواهد رسید که برتری طلبی میان ملت و مردم موجود نباشد.

۵-۳. حاکمیت برابر دولت‌ها

یکی دیگر از اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز، اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها است که با همت کشورهای جهان سوم در کنفرانس آسیایی آفریقایی در سال ۱۹۵۵ م در اندونزی مطرح و مورد تصویب کلیه اعضا قرار گرفت. متعاقباً کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نیز در کنفرانس باندوک این اصل را به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل در اساسنامه سازمان و به عنوان پایه و اساس روابط دولت‌ها با یکدیگر مورد تصویب قرار دادند (کماستانی، بی‌تا، ص ۱۱۳). منظور از حاکمیت نیز اختیار کامل در امور درون مرزی و استقلال در امور بیرون مرزی است که به واسطه قدرت برتر، قدرت مافوق و انحصاری کشور قابل اعمال است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶).

مطابق اصل مذکور تمام کشورها گرچه دارای اختلافات و نابرابری در مساحت سرزمین، میزان جمعیت، قدرت، درجه تمدن، ثروت و دیگر مسائل می‌باشند، مع‌هذا از دید حقوق بین‌الملل

باهم برابر و مساوی اند. بدین سان در بند اول از ماده دوم منشور سازمان ملل متحد به این اصل تأکید نموده و وضع حقوقی تمامی دول عضو را به طور کلی در سازمان ملل متحد و ارگان‌های وابسته به این سازمان متساوی و متشابه با یکدیگر تعریف نموده است در مواد یک، هفت و مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز اصل مذکور یکی از ابتدایی‌ترین اصول در جوامع بشری شناخته شده است.

بنا به بیان ماده چهارم قانون اساسی افغانستان، حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد و از این رو تنها مردم افغانستان است که اساس و منبع قدرت و حاکمیت دولت را می‌سازد. به این سبب اراده‌ی مردم پایه قدرت دولتی است. هرچند مفهوم و معنای مردم همواره مبهم است. تعریف فراگیر و همه پذیر از مفهوم مردم را نمی‌توان بیان نمود روی هم رفته، مراد از مردم آن چنان که صاحب قاموس می‌نگارد یک ملت است (قریشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷، ص ۱۸۷)؛ اما به نظر می‌رسد در اینجا مفهوم مردم را می‌توان جمعیتی دانست که از نظر کمی و عددی شامل بیشترین شهروندان یک کشور می‌گردد (زنجانی عمید، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۸).

لذا دولت که در نظام مبتنی بر دموکراسی بنا به اراده مستقیم و یا غیر مستقیم مردم شکل می‌گیرد و در نظام دیکتاتوری علاوه بر این که این اراده شکل نمی‌گیرد، دولت مستبد که دارد بر مردم اعمال زور می‌کند. در نتیجه نه تنها این که جامعه انسانی از حقوق خویش محروم شده بلکه از همبستگی و هم‌زیستی فاصله می‌گیرد.

پس برای اجرای این حاکمیت دولت باید اراده مردم را برای تعیین سرنوشت خویش به دیده احترام نگرد و این حاکمیت را به صورت مطلوب انجام دهد. وانگهی دولت افغانستان دارای حاکمیت است که اختیار کامل در محدوده کشور خویش را داشته باشد؛ اما دولت در جهت اجرای اختیاراتش هر آنچه را که بخواهد نمی‌تواند انجام دهد. دولت باید مساله حقوق بشر و حقوق شهروندان را نیز در نظر داشته باشد تا علاوه بر این که همبستگی مسالمت‌آمیز میان اقوام مختلف کشور شکل می‌گیرد در بعد گسترده‌تر بین‌المللی نیز میان جوامع انسانی همزیستی و همراهی اعضای جامعه بشری محقق می‌شود.

از این رو، دولت باید نه تنها خود از هر عملی که باعث نقض حقوق شهروندان می‌شود ابا و ورزد، بلکه از عمل هر نیروی دیگری که در محدوده حاکمیت این دولت، دست به هنجارشکنی و

بی قانونی می زنند نیز ممانعت به عمل آورد، خواه این هنجارشکنی و بی قانونی از سوی درون مرزبان انجام پذیرد یا بیرون مرزبان.

۵-۴. وفای به تعهدات و قراردادها

پایبندی به تعهدات و قراردادها، با فطرت و آموزه های حقوقی سازگار و همسو است. اهمیت اصل وفای به تعهدات و قراردادها در این حوزه بدین گونه است که تنها با رعایت این اصل، کشورها می توانند به طور سازنده با یکدیگر تعامل کنند؛ اگر معتقد باشیم که اصل و قاعده در روابط بین الملل، صلح و همزیستی مسالمت آمیز است و ایجاد روابط صلح آمیز میان کشورها، در حالت عادی، لازم و ضروری است، باید قبول کرد که تمامی اسباب و عللی که منجر به ایجاد اصل صلح و حکومت آن در روابط بین الملل شود، لازم و ضروری است. یکی از مهم ترین این اسباب تعهدات و قراردادها است که مقدمه تمهید و استقرار شرایط صلح و همزیستی مسالمت آمیز است؛ بنابراین، برای تحقق همزیستی و تشکیل صلح بین المللی، صیانت از تعهدات و قراردادها لازم و ضروری است (احمدی طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۸۶).

دیوان بین المللی دادگستری که ارگان قضایی سازمان ملل متحد است، اولین منبع در حل و فصل اختلافات میان دولت ها و ایجاد صلح جهانی را قرارداد معرفی می کند. حتی در زمینه دعاوی خصوصی منابع دیگر، نظیر عرف بین المللی، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی و دکترین حقوقی، در مراتب بعدی از جهت اعتبار قرار دارند. انعقاد توافق نامه های بین المللی، رایج ترین روش ایجاد قواعد بین المللی محسوب می شود. تمامی این توافق نامه ها قراردادها، کنوانسیون ها، پروتکل ها و مصوبه ها نمایانگر تلفیق اراده های دو یا چند تابع بین المللی، به منظور تنظیم منافع شان از طریق قواعد بین المللی هست. این امر، نشان گر اهمیت فوق العاده و اولیه قراردادها در حقوق بین الملل معاصر است و بیان می کند که قراردادها منبع بسیار خوبی برای ایجاد دوستی ها و وفاق های بین المللی هستند. نظام بین الملل برای عمل به تعهد روشی را در نظر گرفته است که همانا استفاده درست از ابزار قانون گذاری است. بدین ملحوظ هنجارهای بشری از طریق قانون اساسی و قوانین عادی متبلور می شود (حیدری، ۱۳۹۹، ص ۲۱۶).

همین گونه در صبغه داخلی نیز قانون گذار در قانون مدنی افغانستان برخی از مواد را به این مهم اختصاص داده است. لذا ماده ۴۸۸ مشعر می دارد: «حق شخصی یا تعهد عبارت از رابطه ایست

بین ذمه دائن و مدیون که به اساس آن دائن می‌تواند اعطاءشی، اجرای عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه نماید». پس مطابق ماده ذکرشده تعهد را می‌توان رابطه حقوقی میان دائن و مدیون دانست که بر اساس آن دائن می‌تواند اعطایشی، انجام یا خودداری از انجام کار معین را از مدیون درخواست کند (رسولی، ۱۳۹۸، ص ۱۸).

بنا به تعریف مقنن قانون مدنی افغانستان تعهد را می‌توان دوروی یک سکه دانست. به گونه‌ای که علاوه بر احقاق حق به ذی حق آن یعنی دائن برمی‌گردد و روی دیگر سکه که به مدیون توجه می‌کند همانا تعهد است. از آنچه گذشت می‌توان به دست آورد این که التزام به تعهد بر علاوه حسن اخلاقی صبغه اجتماعی و حقوقی نیز داشته و افراد جامعه را برای رسیدن به همزیستی و شکوفایی جامعه مترقی انسانی سوق می‌دهد.

۵-۵. مشارکت و تعاون

از آنجاکه انسان موجودی مدنی بالطبع است و خارج از اجتماع نمی‌تواند بر زندگی خود ادامه دهد، لذا یکی از ضروریات زندگی اجتماعی، همکاری و تعاون است. به گونه‌ای که زندگی اجتماعی و نظام بین‌المللی بدون همکاری و تعاون در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امری ناممکن است. لذا برای حل مشکلات و تشکیل مدینه فاضله راهی جز مشارکت و تعاون وجود ندارد (رضایی و سعیدی، ۱۳۹۹، ص ۹۶).

در خلال همزیستی مسالمت‌آمیز و ارتباط متقابل میان انسان‌ها، شبکه‌هایی قابل تصور است که افراد از طریق آن‌ها با یکدیگر کارهایی را انجام می‌دهند که به‌تنهایی قدرت انجام آن‌ها وجود ندارند یا به‌دشواری انجام‌پذیر است. لذا حتی در روابط میان دو نفر و یا دو گروه یا در بعد گسترده‌تر بررسی روابط مسلمین با غیرمسلمان، شکل‌گیری چنین شبکه‌هایی از روابط که بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان اعضا و احترام به حقوق متقابل باشد، ضمن گسترش زمینه تبادل اطلاعات و شناخت غیرمسلمانان از مسلمانان، همکاری و تعاون نسبت به یکدیگر را تقویت نموده و شرایط همزیستی مسالمت‌آمیزی را در قالب مشارکت مدنی، همکاری و تعامل در سایر بخش‌ها فراهم می‌آورد (سرخیل، ۱۳۹۵، ص ۱۸۵).

پس می‌توان گفت تعاونی‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مردمی هستند که در عین برخورداری از خصوصیات و مشخصات یک واحد اقتصادی و تجاری، دارای ارزش‌های مکتبی و اجتماعی هم

می‌باشند و می‌توانند مبین تلاش‌های جمعی و گروهی اعضای تشکیل دهنده تعاونی برای نیل به اهداف مشترک و پیشرفت و توسعه باشند (ماهنامه اجتماعی و اقتصادی کار و جامعه، ۱۳۹۲، ص ۲۴). لذا در افغانستان به علت شرایط خاص و بحرانی و مشکلاتی که در حال حاضر وجود دارد لزوم همکاری و مشارکت مردم و خودیاری تمامی افراد جامعه در اموری که مربوط به خود آن‌ها است، می‌تواند راه‌حل و چاره‌ساز بسیاری از مشکلات و موانع باشد. روحیه تعاون می‌تواند مردم را در برابر سختی‌ها در صحنه نگهدارد و اراده آنان را در اموری که مربوط به آن است عینیت بخشد. تعاون و کار جمعی می‌تواند زمینه‌های یگانگی هر چه بیشتر مردم را فراهم نماید به همین دلیل در قانون اساسی کشور به بخش تعاون در کنار دو بخش دولتی و خصوصی توجه خاص شده است؛ زیرا تعاون و گسترش آن در کشور موجب رشد و توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می‌شود و جامعه را به سوی استقلال و خودکفایی سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱. بحث همزیستی مسالمت‌آمیز یکی از مباحث بنیادین است که علاوه بر فطری بودن این اصل مذکور دانش حقوق نیز به دلیل صبغه اجتماعی داشتن این اصل را به رسمیت شناخته است و در ابعاد مختلف بین‌المللی موادی را به این مهم اختصاص داده است.
۲. همزیستی مسالمت‌آمیز در پرتو دانش اجتماعی حقوق زمانی متصور است که مصادیق آن (صلح، امنیت و عدالت اجتماعی) در جای‌جای کره خاکی محقق شود؛ اما در این گذار صلح جهانی که منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تأکید دارد بیان‌گر آرامی و ترک جنگ و خصومت است که در بعد اخلاقی ریشه آن را می‌توان تمایلات و هوس‌های انسانی دانست، اما در این گذار باوجود مواد متعدد از اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد بازهم ملل امروزی نتوانستند بر صلح و امنیت جهانی برسند علت را نیز می‌توان در عدم موجودیت مصداق بعدی که همانا عدالت اجتماعی باشد متصور شد؛ زیرا قوانین متذکره علاوه بر این‌که در مواد متعدد خویش بر شکل‌گیری عدالت اجتماعی تأکید نموده‌اند اما تعریف مشخصی از این مهم ارائه نه نموده‌اند. از طرفی در لابه‌لای مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌توان عدالت را به معنی

برابری دانست که در این صورت نه تنها عدالت اجتماعی تحقق نمی‌یابد بلکه مصادیق دیگر از اصل همزیستی مسالمت‌آمیز میان جوامع انسانی نیز شکل نمی‌گردد. از دیگر سوی مواد اعلامیه بنا به مفهومی که برای عدالت متصور است حقوق را بیان نموده ولی از تکالیف و مسئولیت سخنی به میان نیاورده است

۳. اندیشمندان حقوقی اصولی را برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز بیان نموده‌اند که از ۵ تا ۱۶ اصل از سوی آنان معرفی شده است ولی از آنجا که اصول بیان شده یکی با دیگری قابل انطباق بوده و در مفهوم و معنا باهم همپوشانی دارند لذا مهم‌ترین این اصول را می‌توان پنج اصل محوری و کلیدی برای تحقق همزیستی و همبستگی میان جوامع بیان نمود. این اصول شامل اصل آزادی عقیده و باور است. به گونه‌ای که همه افراد بشری حق ابراز عقیده و باور خویش را در نزد قانون‌گذاران دارند. دومین اصل تعریف شده اصل برابری ملت‌ها است بدین مفهوم که تمامی افراد بشری از منظر حقوق بین‌الملل و به تبع از آن قانون اساسی افغانستان از جایگاه برابر و مساوی در نزد قانون برخوردارند. اصل بعدی نیز حاکمیت برابر دولت‌ها است بدین معنی که از منظر حقوق بین‌الملل کشورها با توجه به اختلافاتی که دارند ولی از این منظر در پیشگاه حقوق بین‌الملل باهم برابرند. چهارمین اصل تعریف شده نیز همانا اصل تعاون و همکاری است یعنی با تحقق همکاری و همیاری با هم‌نوعان از منظر دانش حقوق می‌توان به این آرمان مهم دست یافت. آخرین اصل بیان شده نیز وفای به تعهد و قراردادها است که بر علاوه داشتن صیغه فطری از صیغه حقوقی نیز برخوردار است.

منابع

قرآن کریم

۱. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، ۱۳۷۴.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، مقایس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامیه مرکز النشر، ۱۴۰۴.
۴. ۴-احمدی طباطبائی، سید محمدرضا، اصول وفای به تعهد و قراردادها؛ مقایسه حقوق بین‌الملل اسلامی و بین‌الملل معاصر، اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱.
۶. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۷. توسلی، حسین، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره اول.
۸. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دار الفکر، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۹. حیدری، مختارحسین، حقوق بشر، نشر واژه، کابل چاپ دوم، ۱۳۹۹.
۱۰. دانش‌پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دهم، ۱۳۹۲.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات چاپ خانه دانشگاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۲. رسولی، عبدالحسین، مسئولیت مدنی غیر قراردادی در حقوق افغانستان، نشر واژه، کابل، چاپ اول، ۱۳۹۸.
۱۳. زارعی رضایی، محمد حسین؛ سعیدی، قائم، جایگاه همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان الهی در اندیشه اسلامی با تأکید بر آموزش مطالعات اجتماعی، فصل‌نامه علمی تخصصی پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۹.

۱۴. زنجانی، عباس علی عمید، فقه سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۲۱.
۱۵. سرخیل، بهنام، آثار همزیستی مسالمت‌آمیز بر روابط خارجی دولت اسلامی، فصل‌نامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، دوره چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۹۵.
۱۶. سیاح، حمد، فرهنگ بزرگ نوین، انتشارات اسلام، تهران، چاپخانه منفرد، چاپ ۴، ۱۳۸۲.
۱۷. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۵.
۱۸. عسکری، پوریا؛ خسروی، یلدا، «ضرورت و بایسته‌های صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۲۲، ۱۳۹۵.
۱۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ۱۲، ۱۳۷۷.
۲۰. غزالی، ابو حامد، احیاء علوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶.
۲۱. قریشی، علی اکبر، قاموس القرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۶، ۱۳۷۱.
۲۲. کریمی‌نیا، محمدمهدی، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۳. کمبستانی، کرم علی، مطالعه در اصول حقوق بین‌الملل، بی‌تا.
۲۴. ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی، «تأثیر تعاون بر بهبود فرهنگ کار جمعی در اقتصاد کشور» شماره ۱۶۶، ۱۳۹۲.
۲۵. مسترحمی، سید عیسی؛ تقدسی، محمدیوسف، راهکارهای قرآنی همزیستی مسالمت‌آمیز، فصل‌نامه علمی تخصصی قرآن و علوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات اشجع، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۷. هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، بنیاد حقوقی میزان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۷.
۲۸. منشور ملل متحد، مصوب ۱۹۴۵.
۲۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸.
۳۰. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۳۱. قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵.